

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

پنج. تحقیق پیرامون آیه 71 سوره مبارکه‌ی اسراء، ضمن دو مرحله؛

یکی از آیات شریفه‌ای که در بحث مهدویت باید مورد بحث قرار بگیرد، آیه‌ی شریفه‌ی 71 از سوره مبارکه اسراء است: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا».

در این آیه شریفه باز مثل بحثهای گذشته‌ای که در آیات مربوط به این بحث داشتیم، دو مرحله بحث وجود دارد که عبارتند از:

مرحله‌ی اول: در مورد خود آیه باید بحث کنیم که برخی از نکات تفسیری آیه را تا حدی که مقدورمان هست روشن کنیم.

مرحله‌ی دوم: این که این آیه چگونه به بحث مهدویت ارتباط دارد؟ و روایاتی که در این مورد وارد شده را هم مورد تأمل قرار بدهیم، چه اینکه این آیه شریفه، از جمله آیاتی است که این روایت معروف «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» در ذیل این آیه شریفه آمده است، لذا خود این روایت از جمله روایاتی است که در بحث مهدویت مورد استناد و بحث قرار می‌گیرد. و یکی از مستندات قضیه‌ی امام زمان (عج) است که در ذیل این آیه هم آمده است.

به هر حال اجمال معنای آیه این است که خدای تبارک و تعالی به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: یاد بیاور آن روزی را که ما می‌خوانیم هر طائفه‌ای از مردم را با امامشان، بخوانیم.

بررسی سه نکته‌ی مهم تفسیری آیه؛

نکته‌ی اول: تبیین دو احتمال پیرامون متعلق فراز «یوم»؛

احتمال اول: برخی احتمال دادند که عامل «يَوْمَ»، فعل مقدّر «اذکر یوماً» است.

احتمال دوم: برخی احتمال دادند که عامل «يَوْمَ»، فعل «فَضَّلْنَاهُمْ» باشد که در آیه قبل است، چون این آیه شریفه و آیات قبل از این آیه در مقام بیان کرامتهای انسان در دنیا هستند، از این آیه به بعد نیز، در مقام بیان احوال درجات انسان در آخرت است. آن وقت بعضیها احتمال دادند که عامل کلمه‌ی «يَوْمَ»، فعل «فَضَّلْنَاهُمْ» باشد که در آیه‌ی قبل است؛

مناقشه بر احتمال دوم و اختیار احتمال اول، از منظر مختار؛

البته برخی بر احتمال دوم اشکال کردند که فعل ماضی نمی‌تواند عامل باشد، لذا در پاسخ گفتند ما به معنای مضارع معنا می‌کنیم تا مشکل رفع شود، ولی به نظر مختار این‌ها همه تکلف دارد. این «يَوْمَ»، مأمور برای عامل مقدّر «اذکر یوماً» یا «یوم

القیامة» است.

نکته‌ی دوم: تبیین دو احتمال در فراز «ندعوا» و بیان دو نظریه‌ی برگرفته‌ی از آن؛

خدای تبارک و تعالی در این آیه، یکی از خصوصیات روز قیامت را بیان می‌کنند که «**نَدْعُوا كُلُّ اُنَاسٍ**» یک بحثی که واقع شده این است که دعوت به چیست؟ که دو احتمال وجود دارد چه اینکه یا مراد از «نَدْعُوا»:

«دعوت به معنای خطاب و ندا» است: یعنی روز قیامت خطاب می‌شود که:

مثلاً «یا اهل الاسلام، یا اهل الیهود یا اهل المسیح» این مراد از «**نَدْعُوا**» است؛ و یا:

مثلاً به اسامی ائمه یا انبیاء(ع) همچون «یا امة محمد(ص)، یا امة عیسی(ع)، یا امة موسی(ع)، یا امة ابراهیم(ع)» اینها را بخوانند. که تلقی مشهور همین است.

یا مراد از «**نَدْعُوا**»:

«دعوت به معنای احضار» است: یعنی روز قیامت روزی است که ما هر گروهی را با امامشان احضار می‌کنیم، نه اینکه آنجا خطابی در کار باشد.

پذیرش احتمال دوم، از منظر علامه طباطبایی(قده)؛ به قرینه‌ی تفریع مراد از ندعوا، احضار است، نه خطاب؛

مرحوم علامه طباطبایی(قده) فرمودند: مراد از «**نَدْعُوا**» این نیست که «ینادون بأسماء أئمتهم» که تلقی مشهور و معروف همین است؛ چه اینکه شاید از برخی گویندگان و مفسرین و اهل منبر هم این مطلب را شنیده باشید که روز قیامت، یکی از خصوصیاتش این است که هر فرد، هر گروه و هر قومی را با نام امامشان می‌خوانند و برداشتشان از این آیه همین است که «**نَدْعُوا**» را به معنای دعوت خطابی تفسیر و معنا کردند.

لکن مرحوم علامه طباطبایی(قده) می‌فرمایند: اینطور نیست که مراد از «**نَدْعُوا**» معنای خطابی باشد به اینکه روز قیامت بگویند: «یا امة عیسی ندعوا کلّ اناس بامامهم» مراد این نیست.

بلکه می‌فرمایند: مراد از «نَدْعُوا»، احضار است؛ پس «**یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِامامِهِمْ**» یعنی «کل قوم محضرون بامامهم» هر قومی همراه با امامشان هستند؛ بدین معنا که اصلاً روز قیامت، روزی است که اینطور نیست که پیشوای یک قومی از قومش جدا باشد، بلکه روز قیامت، روزی است که هر قومی همراه با امامشان هستند. از ایشان سؤال می‌کنیم که شما معنای اول را با چه قرینه‌ای رد می‌کنید، که بگوئیم ندا نیست، زیرا ملاحظه کردید که «**نَدْعُوا**»، دو معنای مختلف شد، چه اینکه:

طبق معنای اول لازم نیست که آن امام، همراه با قوم باشد، یعنی لازم نیست که آن امام در کنار آن قوم باشد، منتهی این گروه می‌گویند ما شیعه‌ی این امامیم و به آن نام، خوانده می‌شوند؛ این در معنای اول است که امام لازم نیست همراه آنها باشد.

اما:

طبق معنایی دوم که مرحوم علامه(قده) فرمودند، ندا نیست، بلکه «معیت مع الامام» هست، یعنی روز قیامت، روزی است که هر

گروهی همراه با امامشان هستند، حالا مراد از امام چیست؟ در مباحث آتی خواهیم رسید، فعلاً داریم این «نَدْعُوا» را معنا می‌کنیم.

به دیگر کلام، فرق بین معنای اول و معنای دوم روشن باشد که:

در خطاب، دیگر لازم نیست که آن امام هم همراه ماموم باشد، «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»، مثلاً می‌گوئیم «یا اُمّة عیسی(ع)»، اما طبق این معنا دیگر آیه دلالت ندارد که خود حضرت عیسی(ع) هم همراه اینها باشد!

اما:

در احضار، وقتی که می‌گوئیم مراد، خطاب نیست و احضار است، یعنی روزی که اینها را با امامشان احضار می‌کنیم، یعنی هر گروهی که تابع هر امامی بودند، همراه با آن امام هستند، اصلاً صفهای روز محشر، این چنین تشکیل می‌شود، هر گروهی همراه با امامشان هستند.

در نتیجه با قطع نظر از اینکه ببینیم دلیل مرحوم علامه(قده) چیست؛ همانطور که مشهور قائل شدند باید بگوئیم که «نَدْعُوا»، ظهور در دعوت خطابی دارد، یعنی آیه می‌فرماید: ما هر گروهی را به نام امامشان می‌خوانیم، یعنی ما باشیم و آیه شریفه، ظهور در معنای اول دارد.

اما مرحوم علامه طباطبایی(قده) می‌فرماید: قرینه‌ای وجود دارد که این معنای دوم را تقویت می‌کند، از ایشان می‌پرسیم که قرینه چیست؟ ایشان می‌گویند این تفریعی که در آیه آمده «فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِإِمامِهِ فَأُولَئِكَ يَفْرُقُونَ كِتَابَهُمْ» می‌فرماید: این تفریع با معنای اول سازگاری ندارد، زیرا «إِذْ لَا تَفْرَعُ بَيْنَ الدَّعْوَةِ بِالْإِمامِ بِهَذَا الْمَعْنَى وَ بَيْنَ اعْطَاءِ الْكِتَابِ بِالْإِمامِ» ایشان می‌فرماید: چه تفرعی وجود دارد که بگوئیم روز قیامت، روزی است که مردم را به نام امامشان می‌خوانند، حالا که به نام امامشان می‌خوانند، آنکه نامه‌ای اعمالش را به دست راستش می‌دهند، «فَأُولَئِكَ يَفْرُقُونَ كِتَابَهُمْ» و در آیه بعد دارد «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» آن کسی که در این دنیا اعمی بوده در آخرت هم اعمی می‌شود، این چه تفریعی است بر اینکه گروه و مردم را به نام امامشان بخوانند. اما اگر گفتیم هر گروهی همراه با امامشان هستند، گروه حق روشن است و گروه باطل هم روشن است، آنکه امام حق در آن هست، کتابشان را به دست راستشان می‌دهند، آنکه امام باطل در آنها هست کتابشان را به دست چپشان می‌دهند. آن وقت تفریع در اینجا معنا پیدا می‌کند، این فرمایش مرحوم علامه طباطبایی(قده) است.

مناقشه بر نظریه‌ی علامه طباطبایی(قده) از منظر مختار: تفریع با هر دو معنا سازگار است، لذا نمی‌تواند دلیلی بر نظریه علامه(قده) باشد؛

به نظر قاصر ما این می‌رسد که تفریع با هر دو معنا سازگاری دارد؛ یعنی ما اگر معنای اول را گفتیم که «نَدْعُوا»، یعنی می‌خوانند و خطاب می‌کنیم، دعوت می‌کنیم هر گروهی را با امامشان، دعوت می‌کنیم هر گروهی را به نام امامشان؛ این چه اشکالی دارد که بگوئیم هر گروهی که نامه‌ی اعمال را به دست راستش دادند «فَأُولَئِكَ يَفْرُقُونَ كِتَابَهُمْ» می‌شود. پس به نظر مختار، تفریع هم با معنای اول سازگاری دارد و هم با معنای دوم سازگاری دارد، لذا این تفریع نمیتواند قرینه‌ی روشنی برای فرمایش مرحوم علامه طباطبایی(قده) باشد.

نکته‌ی سوم: بررسی احتمالات در فراز «بِإِمامِهِمْ»؛

منتهی ما حالا برسیم به کلمه‌ی «امام» و کلمه‌ی «باء» در فراز «بِإِمامِهِمْ» را ببینیم چه معنا می‌کنیم؟ لذا هر معنایی که «بِإِمامِهِمْ» کردیم در آن صورت به تبع آن «نَدْعُوا»، هم باید معنا شود. حال باء را «باء مصاحبت» بگیریم؛ یا باء را «باء آلت» بگیریم؛ به

چه معنایی باید معنا کنیم؟ لذا به این کلمه که رسیدیم و آن را معنا کردیم، دو مرتبه باید ببینیم کدام یک از این دو احتمال در «نَدْعُوا»، را باید اختیار کنیم؟ «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ» هر قومی و هر یک از انسانها را «بِإِمَامِهِمْ» به امامشان می خوانند. عمده‌ی بحث در این آیه شریفه روی این کلمه‌ی «بِإِمَامِهِمْ» است؛ به هر حال در اینجا ذکر دو مطلب لازم به نظر می‌رسد:

مطلب اول: با توجه به اضافه‌ی امام به ناس، در دنیا گروه بی‌امام وجود ندارد؛

این را توجه داشته باشید که در این آیه، کلمه‌ی «بِإِمَامِهِمْ» به همین «أُنَاسٍ» اضافه شده، پس «بِإِمَامِهِمْ» یعنی امام این مردم. در نتیجه این مطلب، خود اشعار به این دارد که هر گروهی از مردم، امام دارند، لذا وقتی خداوند می‌گوید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ» این «كُلُّ أُنَاسٍ» یعنی «من الاولین و الآخِرین»، لذا یک گروه در یک زمان خاص مراد نیست! بلکه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» یعنی امام این «أُنَاسٍ»، ظهور روشنی دارد در اینکه هر گروهی، امام دارد. منتهی بحث این است که بعضی از گروهها امام حق دارند و بعضی گروهها امام باطل. برخی امامشان را می‌شناسند و برخی نمی‌شناسند، اما هر گروهی، امام دارند، یعنی از آیه استفاده می‌شود که اصلاً ما گروه بی‌امام در دنیا نداریم. طائفه‌ای از مردم که اینها امام نداشته باشند نداریم.

مطلب دوم: تبیین سه احتمال پیرامون امام در آیه؛

حالا مراد از امام چیست؟ که در این زمینه پنج یا شش احتمال وجود دارد که عبارتند از:

احتمال اول از منظر علامه طباطبایی(قده): به سه قرینه، منظور از امام در این آیه، مطلق امام حق و باطل است؛

مرحوم علامه طباطبایی(قده) ادعا فرمودند که به سه قرینه، امام در ما نحن فیه مطلق امام است این قرائن عبارتند از:

قرینه‌ی اوّل: کلیت لفظ امام در قرآن؛

امام یک معنای خاصّ قرآنی و یا یک اصطلاح خاص قرآنی است و هم امام الحق را شامل می‌شود و هم امام الکفر را شامل می‌شود. ایشان می‌فرمایند: اینکه در آیه 124 بقره خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» به حضرت ابراهیم(ع) می‌فرماید: ما تو را به عنوان امام قرار دادیم، در آیه 73 از سوره انبیاء «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»، در آیه 12 سوره توبه می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا أُمَمَةَ الْكُفْرِ» که ائمه در اینجا، جمع امام است.

ایشان می‌فرمایند: همان‌طور که مشخص است در عرف قرآن، امام یک معنای کلی است، به آن شخصی اطلاق می‌شود که یا مردم را هدایت می‌کند به امر الله، یا موجب اضلال مردم است. در نتیجه امام منحصر به شخص است؛ یعنی در خود نوع بشر است، حالا این در مقابل احتمالات دیگری که بیان می‌کنیم. اما یک امام الحق داریم و یک امام الباطل داریم؛ لذا آیه را هم باید همین طور معنا کنیم و بگوئیم: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ».

قرینه‌ی دوّم: اطلاق لفظ امام؛

ایشان در ادامه می‌فرمایند: امام چون در عرف قرآن، هم شامل امام الحق می‌شود و هم امام الباطل، در نتیجه مراد از امام در اینجا، «مطلق» است، و قرینه‌اش این است که لفظ امام اطلاق دارد؛

قرینه‌ی سوّم: سیاق آیات؛

و شاهد سومش هم سیاق این آیات است، یعنی آیات بعدی هم که می‌آید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى» □ «فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ» اینها هم قرینه می‌شود بر این معنا؛ ایشان می‌فرماید: آیه بعد هم اشعار به همین معنا دارد. پس امام یعنی «هو الذی اتخذہ الناس اماماً و اقتدوا به فی الدنیا» آن کسی که مردم او را امام قرار دادند و در دنیا به او اقتدا کردند، یعنی در

آیه بعد مراد این است «لا من اجتباه الله للإمامة و نصبه للهداية بأمره» نه آن کسی که خدا او را برای امامت قرار داده «و نصبه للهداية» می‌فرمایند: اینها قرائن می‌شود که ما بگوئیم مراد از امام این است.

پس مدعای مرحوم علامه(قده) این است که می‌فرمایند: اولاً در عرف قرآن، امام اطلاق دارد، یعنی عام است. هم امام حق را می‌گیرد و هم امام باطل را. ثانیاً: خود لفظ امام اطلاق دارد. ثالثاً قرینه‌ی سیاق هم دلالت بر این مدعا دارد. حالا این کلام علامه(قده) را داشته باشید؛ لذا ایشان امام را این طور معنا می‌کنند.

احتمال دوم: مراد از امام، کتاب الهی است؛

یک احتمال این است که مراد از خود امام، شخص نباشد، بلکه «کتاب» باشد. یعنی «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» مراد از امام، کتاب باشد. چه اینکه در قرآن کریم در سوره مبارکه هود آیه 17 خدای تبارک و تعالی، امام را بر کتاب «تورات» اطلاق کرده و فرموده: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً» برای کتاب، عنوان امام اطلاق کرده و طبق این آیه هفدهم سوره هود، اساساً کتب سماویّه‌ی مشتمل بر شریعت، همه عنوان امام را دارند یعنی: تورات، انجیل، زبور و کتاب موسی، عیسی، نوح، ابراهیم(ع) و نبی(ص) همه عنوان امام را دارد. آن وقت بگوئیم مراد از «بِإِمَامِهِمْ» در اینجا «أی کتابهم» است. مناقشه بر احتمال دوم، از منظر مختار: این معنا با عمومیت ندعوا در آیه منافات دارد؛

اگر در این آیه، امام را به کتاب معنا کنیم، اشکالش این است که آیه در مقام این است که بفرماید: روز قیامت تمام اولین و آخرین را «نَدْعُوا»، در حالی که عده‌ای از انسانها بوده‌اند، چون اولین کتابی که دارای شریعت بوده، کتاب حضرت نوح(ع) بوده. نتیجه‌اش این است که بگوئیم انسانهای قبل از حضرت نوح(ع) روز قیامت خوانده نمی‌شوند، انسانهایی که کتاب دارند، وقتی می‌گوئیم «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» «أی بکتابهم»، یعنی آنهایی که کتاب دارند، اما آنهایی که کتاب ندارند و قبل از حضرت نوح(ع) بودند، انسانهای زیادی بودند. خود پیروان حضرت آدم(ع) که کتاب نداشت، پس اینها اصلاً روز قیامت خوانده و دعوت نشوند! در حالی که آیه در مقام این است که همه‌ی بشر «من الاولین و الآخرين» را می‌خواهد بفرماید که خوانده می‌شود. پس این احتمال دوم بود که بگوئیم «کل اناس بامامهم ای بکتابهم» مثلاً بگویند «یا اهل القرآن، یا اهل التورات، یا اهل الانجیل»، اشکالش همین بود که عرض کردیم.

احتمال سوم از منظر فخر رازی: امام به معنی پیامبر حق و پیشوای باطل است، در این صورت در «باء» دو وجه وجود دارد؛

احتمال سوم این است که مراد از امام، نبی است؛ امام یعنی پیامبر و نبی؛ پس آیه یعنی آنهایی که در مسیر یک پیامبری هستند، مثلاً بگوئیم: «یا اهل ابراهیم(ع)» یا «هاتوا متبعی ابراهیم(ع)، هاتوا متبعی موسی(ع)، هاتوا متبعی محمد(ع)»، مراد از امام این باشد و همچنین آن طرف قضیه در مقابل نبی، امام به معنای شیطان نیز هست یعنی آنهایی که پیشوای ضلال هستند؛ لذا گفته شود «هاتوا متبعی الشیطان»، «هاتوا متبعی رؤساء ضلال» و «هاتوا متبعی الاصنام».

فخر رازی می‌گوید: اگر بخواهیم امام را اینطور معنا کنیم، به معنای نبی یا به معنای شیطان، متبعین یک پیامبر یا متبعین شیطان، فرعون یا نمرود که عبارت فخر رازی این است: «ینادی يوم القيامة یا امة ابراهیم(ع)، یا امة موسی(ع) فيقوم اهل الحق الذين اتبعوا الانبياء» اهل حقّی که تبعیت از انبیاء کردند «فیأخذون کتبهم بأیمانهم» اینها نامه‌های اعمالشان را با دست راست می‌گیرند «ثم ینادی یا اتباع فرعون، یا اتباع نمرود» پس احتمال سوم این است که بگوئیم مراد از امام یعنی آن نبی حق، یا ابراهیم(ع) یا موسی(ع)، یا عیسی(ع)، یا پیامبر اکرم(ص) و آن پیشوای ضلال شیطان، فرعون، نمرود، مراد این است.

آن وقت فخر رازی می‌گوید: اگر امام را به معنای نبی یا به معنای پیشوای ضلال گرفتیم، در کلمه‌ی «باء» دو وجه یا دو احتمال وجود دارد،

وجه اول: تقدیر گرفتن کلمه «تبعاً» به عنوان متعلق؛

احتمال اول این است که متعلق «بِإِمَامِهِمْ» در تقدیر باشد؛ در این صورت معنای آیه چنین می‌شود که «ندعوا کل اناس بامامهم تبعاً و شیعتاً لامامهم» یک تقدیری در اینجا باید گرفته شود؛ به دیگر سخن، یا باید در آیه تقدیری گرفته شود، که عبارت است از «ندعوا کل اناس بامامهم تبعاً»، یعنی همانطوری که خود امام را می‌خوانیم، مردم را نیز، به تبع او می‌خوانیم، فرعون را که می‌خوانیم، مردم را به تبع آن می‌خوانیم، یعنی مردمی که پیرو او بودند را نیز می‌خوانیم. لذا هر امامی را که خواندیم، مردم را به تبع او می‌خوانیم، این یک احتمال که یک تقدیری در آیه باشد.

وجه دوم: تقدیر گرفتن کلمه «مختلطین» به عنوان متعلق؛

فخر رازی می‌گوید: این «بِإِمَامِهِمْ» متعلق به یک محذوفی باشد که آن محذوف فی موضع الحال است «ندعوا کل اناس مختلطین بامامهم أی یدعون و امامهم فیهم» به دیگر سخن، احتمال دوم این است که یک محذوفی در تفسیر باشد یعنی «ندعوا کل اناس بامامهم أی مختلطین بامامهم»

که در حقیقت احتمال سوم، به همان معنایی برمی‌گردد که مرحوم علامه طباطبایی(قده) فرمودند که «ندعوا»، یعنی مردم را با امامشان احضار می‌کنیم «أی یدعون و امامهم فیهم».

مناقشه‌ی علامه طباطبایی(قده) بر احتمال سوم: بر خلاف نظر فخر رازی، امام به معنای عرفی و عقلایی نیست، بلکه در قرآن ضابطه‌ای خاص دارد؛

مرحوم علامه طباطبایی(قده) این معنا را می‌خواهند رد کنند و می‌فرمایند: اینکه ما امام را یک معنای وسیع بگیریم که همهی انبیاء و شیاطین را شامل شود مبنی بر این است که امام را به معنای عرفی بگیریم؛ این معنا «مبنی علی أخذ الإمام بمعناه العرفی» پس یک معنی این است که ما امام را به یک معنای عرفی معنا کنیم، معنای عرفی یعنی «و هو من یؤتم به» کسی که اقتدای به او می‌شود، یعنی کسی که جلودار است و دیگران دنبال او هستند «من العقلاء» در حالیکه اگر به عنوان اصطلاحی قرآنی بگیریم اشکالی به وجود نمی‌آید؛ زیرا ایشان در ادامه می‌فرمایند: «ولا سبیل له مع وجود معنی خاص له فی عرف القرآن» وقتی ما می‌گوئیم در عرف قرآن، امام را یک معنای خاص برایش می‌کنند «وهو الذی یهدی بأمر الله و المؤتم به فی الضلال» امام در اصطلاح قرآن آن کسی است که به امر خدا مردم را هدایت می‌کند. و او «نبی من حیث إنه نبی انبع عن الله» است، اما از حیث اینکه مردم را هدایت می‌کند، «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» □

به دیگر سخن، مرحوم علامه طباطبایی(قده) می‌فرماید: در معنای اصطلاحی امام در قرآن، امام حق آن است که «یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»، لذا اینطور نیست که بگوئیم هر کسی پیرو هر نبی بود، آن نبی در اصطلاح قرآنی، عنوان امام داشته باشد و لذا در میان انبیاء گذشته انبیایی بودند که امام نبودند، ایشان می‌فرماید: جنبه ی «یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»، در معنای امامت نقش دارد؛ پس نباید امام را یک معنای عرفی و عقلایی کنیم؛ زیرا اگر بگوئیم که امام یعنی «مطلق من یؤتم به»، هر کسی که تبعیت می‌شود، هر کسی که پیروی می‌شود این به معنای عرفی، امام است، اما در اصطلاح قرآن، به آن کسی امام می‌گویند که «بأمر الله» هدایت می‌کند، یعنی هر پیامبری را شامل نمیشود و نبی ما امام بوده، انبیاء گذشته امام نبودند!

لکن فخر رازی در تفسیرش می‌گوید: کلمه‌ی امام در لغت «کل من ائتم به» است یعنی هر کسی که مورد ائتمام و اقتدا واقع می‌شود «کانوا علی هدی أو ضلالة» لذا «فالنبی امام امته و الخلیفه امام رعیت» بعد می‌گوید «والقرآن امام المسلمین». اما بر خلاف نظر فخر رازی، از عبارت مرحوم علامه طباطبایی(قده) استفاده می‌شود که منظور از امام، معنای خاص قرآنی است، مخصوصاً به آن آیه شریفه «یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»، یعنی مجرد اینکه یک کسی از شخصی تبعیت کند که آن فرد حرف حق را دارد، در اصطلاح قرآنی به این امام نمی‌گویند، بلکه به اینکه اگر زیدی از کسی تبعیت کند که حرف حق دارد او امام این نیست! بلکه امام

جایی است که «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» [۱] یعنی اگر یک کسی آمد مردم را، به امر خداوند هدایت کرد و آن کسی که «بأمر الله» مأمور برای هدایت مردم است، این شخص عنوان امام را دارد و الا اگر کسی مطلقاً از دیگری تبعیت کند، ولو آن شخص یک حرف درستی هم میزند، این را نمیتوانیم بگوئیم امام است.

بنابراین مرحوم علامه طباطبایی(قده) می‌خواهند به شیوه‌ی پیش گفته، برای امام یک معنای اصطلاحی خاص در قرآن درست کنند، البته آن طرفش هم هست که آن کسی هم که موجب کفر مردم است در اصطلاح قرآن، امام است «فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ» توبه 12 اما این طرفش که بخواهد امام حق باشد باید «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»، باشد.

جلسه‌ی آتی: بررسی نظریه‌ی علامه طباطبایی(قده) پیرامون معنای امامت در قرآن و بررسی سایر احتمالات پیرامون معنای امام؛

نکته ای که اینجا وجود دارد این است که آیا ما می‌توانیم بگوئیم که این معنای امامتی که مرحوم علامه طباطبایی(قده) می‌گویند «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» همان امامتی است که ما به عنوان امام در اعتقادات مکتب خودمان داریم؟ یعنی آیا این همان سخن امامیه است که می‌گویند: امامت، اختصاص به برخی پیامبران دارد و خیلی از انبیاء امام نبودند؛ حال آیا مرحوم علامه طباطبایی(قده) این تعبیر اعتقادی را می‌خواهند بفرمایند یا اینکه نه، اصلاً با قطع نظر از این امامت اعتقادی، می‌خواهند بگویند که در عرف قرآن، امام این است، می‌فرمایند معنایی که در قرآن است «هو الذی یهدی بأمر الله و المئتم به فی الضلال» آن‌که به امر خدا هدایت کند یا آنکه در ضلال و گمراهی به او ائتمام می‌شود.

حالا احتمالات دیگری در معنای امام وجود دارد که ان شاء الله در جلسه بعد عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.